



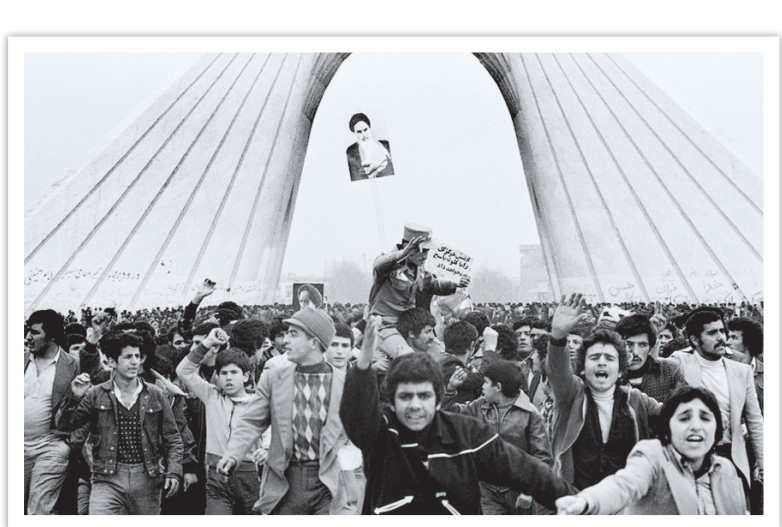
نگاهی به نقش مردم در نظام سیاسی اسلام بر اساس اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

«بیعت مردم» مشروعیت‌بخش حکومت اسلامی است

حاکم الهی بر طبقه چه باید حکم بکند، بر طبق کتاب خدا. این همان قانون است که عنصر دوم است در عناصر سه‌گانه حاکمیت اسلامی و نظام اسلامی، بر طبق کتاب خدا باید حکم بشودو حاکمان پیغمبرانند،به‌نصب پروردگار و آنجایی که جانشینان پیغمبر منصوبند، آنها هستند، و آن وقتی که حاکم منصوب من قبَل الرّسول وجود ندارد، مثل زمان ما، که امام منصوبی نیست… باید برویم سراغ معیار. کدام معیار هاست که می‌تواند حاکم با داشتن آن معیار‌ها بر مردم حکمایت کند من قبَل الله؟ چون حکم به کتاب باید بکند، پس باید عالم به کتاب باشد. یعنی فقیه در دین باشد و حتماً باید عادل باشد و تابع هوای نفس نباشد…و این نمی‌شود مگر با عدالت. این همان حکومت فقیه‌و ولایت فقیه‌ی است که با عدالت‌هاست. این همان مبنا و قاعده‌ی نظام خودمان انتخاب و ما به عنوان محور و مبنا و قاعده‌ی نظام خودمان انتخاب و اعلام کرده‌ایم (۱۳۶۴/۱/۱۰).

■ در حکومت اسلامی همه تصمیم‌گیرنده‌اند
اما در باب عنصر سوم یعنی مردم، بنا بر بیانات مقام معظم رهبری دو نوع رابطه را می‌توان بین دولت و مردم در نظر گرفت. در رابطه نخست انسان‌ها همچون گوسفندانی در

نظر گرفته می‌شوند که مهارشان در دست چوپان است، با این نگاه ممکن است آنچه دولت می‌خواهد به زیان مردم و



است و آنچه برای حاکم اسلامی مطرح است، منافع مردم است نه منافع اشخاص یا طبقه‌ای معین، و ثانیاً مردم در اداره این حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و شاید تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند البته بر سر این نقش نیز همان‌طور که در ابتدا ذکر شد اختلاف‌نظرهای بسیاری وجود دارد. دسته‌ای پذیرفته‌اند مردم تنها در مقبولیت نظام اسلامی نقش دارند و گروهی دیگر معتقدند مردم نه تنها در مقبولیت بلکه در بخشی از مشروعیت نیز دخیلند. مقام معظم رهبری از جمله اندیشمندان دسته دوم است؛ معظمله به صراحت فرموده‌اند: «در اسلام مردم یک رکن مشروعیتند، نه همه پایه مشروعیت. نظام سیاسی در اسلام علاوه بر رأی و خواست مردم، بر پایه اساسی دیگری هم که تقوا و عدالت نامیده می‌شود، استوار است. اگر کسی که برای حکومت انتخاب می‌شود، از تقوا و عدالت برخوردار نبود، همه مردم هم که بر او اتفاق کنند، از نظر اسلام این حکومت،

اندیشه

از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بین دوران حضور معصوم و دوران غیبت تفاوت‌هایی وجود دارد.د. از منظر ایشان در دوران نبوت و امامت، حاکم جامعه اسلامی از سوی خدا تعیین می‌شود و مردم در تعیین و مشرووعیت بخشی به آن نقشی ندارند اما «اگر مردم دانستند و پذیرفتند آن گاه این حاکمیت حقیقی و حقوقی، جنبه واقعی هم پیدا می‌کند و اما اگر مردم ندانستند، نشناختند، یا نپذیرفتند، آن کسی که به حق، حاکم مردم است، از منصب حکومت برکنار می‌ماند اما حاکم اوست»

دردر دوران غیبت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بیان می‌کند که در دوران نبوت و امامت، حاکم جامعه اسلامی از سوی خدا تعیین می‌شود و مردم در تعیین و مشرووعیت بخشی به آن نقشی ندارند اما «اگر مردم دانستند و پذیرفتند آن گاه این حاکمیت حقیقی و حقوقی، جنبه واقعی هم پیدا می‌کند اما اگر مردم ندانستند، نشناختند، یا نپذیرفتند، آن کسی که به حق، حاکم مردم است، از منصب حکومت برکنار می‌ماند اما حاکم اوست»

حکومت نامشروعی است. بنابراین، پایه مشروعیت حکومت فقط رأی مردم نیست؛ پایه اصلی تقوا و عدالت است؛ منتها تقوا و عدالت هم بدون رأی و مقبولیت مردم کارایی ندارد؛ لذا رأی مردم هم لازم است(۱۳۸۲/۹/۲۶).ایشان همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: «مشروعیت دادن به رأی مردم و بیعت مردم، یک اصل اسلامی است(۱۳۶۶/۳/۲۲)».از سوی دیگر رهبر انقلاب تنها رأی مردم را تعیین‌کننده نوع رژیم حکومتی ندانسته و معتقدند: «مردم در اصل تعیین‌کننده رژیم اسلامی هم دارای نقش هستند. تا مردم نخواهند، البته نه راه عنوان یک شرط حقیقی بیان نمی‌کنند، یعنی اگر مردم رژیم اسلامی را نپذیرفتند، رژیم اسلامی از اعتبار نمی‌افتد اما قواعدتا، چون رژیم اسلامی به ایمان مردم متکی است، مردم در آن هم دارای نقش هستند (۱۳۶۲/۵/۵)».

■ تفاوت‌های دوران حضور و غیبت معصوم
البته ناگفته‌نماند از نظر حضرت آیت‌الله خامنه‌ای بین دوران حضور معصوم و دوران غیبت تفاوت‌هایی وجود دارد.د. منظر ایشان در دوران نبوت و امامت، حاکم جامعه اسلامی از سوی خدا تعیین می‌شود و مردم در تعیین و مشرووعیت بخشی به آن نقشی ندارند اما «اگر مردم دانستند و پذیرفتند آن گاه این حاکمیت حقیقی و حقوقی، جنبه واقعی هم پیدا می‌کند اما اگر مردم ندانستند، نشناختند، یا نپذیرفتند، آن کسی که به حق، حاکم مردم است، از منصب حکومت برکنار می‌ماند اما حاکم اوست(۱۳۶۲/۵/۱۴)».در همین راستا معظمله در توضیح به حکومت رسیدن حضرت علی(ع) نقل می‌کنند:

■ نقش مردم در مشروعیت نظام اسلامی
بر اساس آنچه گذشت نظامی اسلامی نزد آیت‌الله خامنه‌ای یک حکومت مردمی است. حکومتی که اولاد خدمت مردم اگر مردم ندانستند، نشناختند، یا نپذیرفتند، آن کسی که به حق، حاکم مردم است، از منصب حکومت برکنار می‌ماند اما حاکم اوست(۱۳۶۲/۵/۱۴)».در همین راستا معظمله در توضیح به حکومت رسیدن حضرت علی(ع) نقل می‌کنند: «امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه منشا حکومت را زور و اقتدار نمی‌داند و خود او هم در عمل ا بر ثابت می‌کند. از نظر علی(ع) منشا اصلی حکومت، یک سلسله ارزش‌های معنوی است…و حکومت و ولایت امر مردم را ناشی از یک ارزش معنوی می‌داند اما فقط این ارزش معنوی هم کافی نیست برای اینکه انسان فعلاً و عملاً حاکم‌والی باشد، بلکه مردم هم در اینجاسهمی دارند و آن بیعت است…بیعت منجزکننده حق خلفت است.آن ارزش‌ها آن وقتی می‌تواند فعلاً و عملاً کلاسی را به مقام ولایت امر برساند که مردم هم او را بپذیرند و قبول کنند، که این مسئله در باب نقش مردم در حکومت باز مورد توجه قرار می‌گیرد(۱۳۶۰/۲/۲۹)».

لذا بر اساس آنچه گفته شد در دورانی که شخصی مشخص از جانب خداوند برای حکومت مشخص نشده، حاکم جامعه اسلامی دارای دو پایه و رکن اساسی است، رکن اول عالم بودن به کتاب و آمیخته بودن و آراسته بودن با ملاک‌ها و صفاتی مانند دانش، تقوا، توانایی و تعهد که اسلام برای حاکم اسلامی معین کرده و رکن دوم قبول مردم و پذیرش مردم است. بدین صورت است که مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «اگر مردم حاکمی را، آن شخصی را که دارای ملاک‌های حکومت است، نشناختند و او را به حکومت نپذیرفتند، او حاکم نیست.اگر دو نفر که هر دو دارای این ملاک‌ها هستند، یکی از نظر مردم شناخته و پذیرفته شد، او حاکم است. پس قبول مردم و پذیرش مردم شرط در حاکمیت است…و رهبر آن مجتهد عادل مدیر مدبر صاحب نظر صاحب بصیرتی است که مردم او را شناخته باشند…و به او گرایش پیدا کنند و رو بیاورند، اگر مردم چنین کسی را نشناختند، خبرگان امت جست‌وجو می‌کند، چنین کسی را پیدا می‌کنند، به مردم معرفی می‌کنند. باز در اینجا هم اولاً خبرگان، نمایندگان مردم، ثانیاً خود مردم بعد از معرفی خبرگان او را می‌پذیرند، بعد او می‌شود امام(۱۳۶۲/۵/۱۴)».

جایگاه مردم در نظام‌های سیاسی همواره مسئله پرمناقشه بوده است. این مناقشات هم‌ا از انقلاب اسلامی که سر نوشت مردم به دست خود آنها سپرده شد، نشئت بیشتری گرفت. حضور و حدود حضور مردم در نظام اسلامی که در قالب مردم‌سالاری بیان شد موافقان و مخالفان بسیاری داشت و اندیشمندان سیاسی هر کدام از نقطه نظری بدان پرداختند. گروهی که قائل به نقش محوری مردم در نظام اسلامی هستند، مردم‌سالاری را بر آمده از دل اسلام می‌دانند و لو آنکه در حدود و نفور آن اختلاف نظر دارند. برخی همچون آیت‌الله مصباح یزدی حضور مردم را محدود به مقبولیت نظام اسلامی می‌دانند و دست‌های دیگر از بزرگان همچون حضرت آیت‌الله خامنه‌ای حضور مردم را نه تنها موجب مقبولیت نظام بلکه مشروعیت‌بخش به نظام می‌دانند. اما هستند عده‌ای که اساساً مردم‌سالاری را با اسلام قابل جمع نمی‌دانند و فی‌المثال معتقدند اسلام نمی‌پذیرد رأی یک شهروند معمولی به اندازه رأی یک مرجع تقلید از رشتند باشد. در آنچه که پیش رو دارید گذری بر جایگاه مردم در اندیشه سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای داشته باشیم. آنگاه در این نوشته به فرمایشات معظمله در سال‌های شتمادی گذشته است.

■ ■ ■

بر خلاف برخی از منبری‌ها و حتی فعالان سیاسی برجسته که اعتقاد مقام معظم رهبری به مردم‌سالاری را ناشی از جبر زمان و مصلحت‌اندیشی ایشان می‌دانند اما معظمله به صراحت اعلام کرده‌اند که معتقدند مردم‌سالاری دینی از دل اسلام جوشیده است و این‌گونه نیست که مردم‌سالاری دینی، یک تک‌بیک انضمامی باشد(۱۳۹۲/۰۶/۱۴).ایشان همچنین در پاسخ به آنها که گمان می‌کنند اعتقاد معظمله به مردم‌سالاری دینی از سر جبر است می‌فرمایند: «من مردم‌سالاری دینی را صادفانه قبول کرده‌ام، ما واقعاً قبول داریم مردم‌سالاری دینی را.(۱۳۹۶/۱۰/۱۹)». البته مردم‌سالاری در منظر آیت‌الله خامنه‌ای تنها محدود به صندوق رأی نیست؛ایشان اشاره دارند: «ما که می‌گوییم مردم‌سالاری دینی یا مردم‌سالاری اسلامی، بعضی خیال می‌کنند این مردم‌سالاری فقط پای صندوق رأی و انتخابات است؛ آن [تنها] یکی از جلوه‌های مردم‌سالاری دینی است. مردم‌سالاری یعنی بر اساس دین و بر اساس اسلام، سالار زندگی جامعه، خود مرمنند.(۱۳۹۵/۹/۱۳) مردم‌سالاری یعنی مردم اصلند؛ اصل مردم‌ند؛ نه فقط در تعیین حاکم؛ چون تا می‌گوییم مردم‌سالاری، ذهن همه می‌رود به صندوق‌های رأی(۱۳۹۶/۱۱/۲۹)».

■ عناصر سه‌گانه حاکمیت اسلام

ریشه‌های مردم‌سالاری دینی در اندیشه رهبر انقلاب را می‌توان از آنجا بی گرفت که ایشان در شرح نظریه ولایت فقیه پس از اثبات ضرورت حاکمیت اسلام، سه عنصر «حاکم، قانون و مردم» را برای حاکمیت اسلام ضروری اعلام می‌کنند. معظمله دو عنصر حاکم و قانون را فقط از آن خدا دانسته و بر اساس آیات قرآن هر نوع سلطه‌ی مادی و معنوی بر انسان‌ها را ممنوع اعلام می‌کنند و در توضیح نظر خود شرح نظریه ولایت فقیه می‌فرمایند: «بعد از آنی که ما قبول کردیم که افراد انسان حق ندارند که بر یکدیگر حکومت بکنند و هر حکومتی مادام که منتهی به خدانابند، غاصبانه و غیر منطقی است، آن وقت می‌رویم سراغ اینکه

یادداشت

مسئله صورت و ماده در غلبه تمدن‌ها

■ سیدمیشم میر تاج‌الدینی



من به همین سه مثال بسنده می‌کنم هر چند می‌توان ده‌ها مثال دیگر یافت که در عین رواج میان مردم، با مخالفت عده‌ای روبه‌رو است. حال با این مقدمه بگوییم آیا آتش‌بازی و روشن کردن شمع و نواختن نقره، چون بر آمده از فرهنگ اسلامی نیست، امری زشت، قبیح و تقلیدی ناروا و خلاف شأن انسه است؟

به عقیده نگارنده خیر. با این استدلال که تمدن‌ها صورتی دارند و ماده‌ای. در جدال تمدن‌ها، هر تمدن که بتواند صورت خود را بر دیگری غلبه دهد، برنده فطمی میدان است چرا که ظرفیت بهره‌وری از برخی محتویات تمدن و فرهنگ مغلوب را به دست می‌آورد. چنانچه در عهد باستان، صورت تمدنی غرب که مبتنی بر انکار ولایت الهی بود توانست بر فرهنگ مشرکانه و اسطوره‌ای شرق سیطره و نفوق یابد در نتیجه ماده آن را به خدمت گیرد. تمدن اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در صورت غلبه وی بر دیگر فرهنگ و تمدن‌ها، می‌تواند محتویاتی را که ذاتاً و ماهیتاً از هر گونه قبیح عقلی و شرعی عاری‌اند، به خدمت بگیرد. اتفاقی که در باره آتش‌بازی و شمع و نقره و حتی نوروز افتاده است. شاید از همین رو بتوان بر پیشانی شطرنج، بورس و جلوه‌های هنری مانند نقاشی و مجسمه‌سازی و حتی موسیقی و سینما و تئاتر به دلیل قرار گرفتن در ذیل صورت تمدنی اسلام، مهر جواز کوبید. یا تکنولوژی، صنعت و ساز و کارهای مبتنی بر خرد جمعی را، با آنکه تراویده از کوزه تمدن مدرنیته است، به حساب تمدن اسلامی کارت به کارت کرد. اما صورت تمدن اسلامی چیست؟

طبق متون دینی، صورت تمدنی اسلام، «ولایت الهی» است و به همان اندازه که تمدن اسلامی می‌تواند محتویات دیگر فرهنگ‌ها را زیر پر و بال خود بگیرد، به همان اندازه در صورت خروج کسی از این صورت تمدنی، هزار وی هم سجده بر خاک بسایند، نمره چنین عبادتی را تمدن‌هایی با ماهیت غیر الهی، نوش‌جان می‌کنند (بخروجنهم من النور الی الظلمات).

دکه

حجت‌الاسلام مر ترضی جوادی آملی:

حوز‌ها گمان می‌کنند دین در فقه و اصول خلاصه می‌شود

حجت‌الاسلام والمسلمین مر ترضی جوادی آملی در مصاحبه با شماره ۲۲ ماهنامه عصر اندیشه در باب جایگاه علوم عقلی و لزوم پرداخت به حکمت عملی در حوز‌های علمیه گفت: «متأسفانه در طول تاریخ این مسئله به صورت روشن برای متولیان مراکز حوزوی ترسیم نشده بود و تصور می‌کردند پرداختن به مسائل عقلی و مباحث حکمی و کلامی و فلسفی باعث دور شدن از دین و معارف و حقایق دینی است. در حالی که این فکر درست نیست و فهم مسائل دینی در طراز مباحث برهانی جز از راه علوم عقلی امکان پذیر نخواهد بود. به عنوان مثال، در فهم حکمی از احکام الهی در باب نماز، صوم یا حج منابع و روایات متعددی به‌صورت عام یا خاص، مطلق یا مقید، حاکم یا محکوم و… وجود دارد و چنانچه دانش اصول یا فقه و سایر دانش‌ها مانند علم رجال و حدیث را در فهم یک حکم از احکام الهی دخیل ندانیم و علم فقه را به‌بازوان اجتهاد نسپاریم، قطعاً نخواهیم توانست فرعی از فروع دینی را استنباط کنیم… یکی از امتیازات تشیع مسئله عقلانیت و عقل‌گرایی است. از عقلی که در مکتب تشیع شکل می‌گیرد، در اصطلاح به عقلانیت‌وحیانی یاد می‌شود. امروزه این عقلانیت‌وحیانی در سایه اندیشه‌های بلند حکما و متکلمین و فقهایی مانند حضرت آیت‌الله جوادی آملی به نصاب و جایگاه قابل قبولی رسیده است… چنانچه بتوانیم بین علوم عقلی و نقلی به عنوان یک‌فرهنگ‌در حوزه‌های علمیه‌به‌ویژه حوزه علمیه‌قم تعامل ایجاد کنیم و مابین این دو علوم عقلی و نقلی از لحاظ جایگاه، روش و منبج عقل و نقل مناسبات درستی برقرار نماییم، حوزه‌های مادر سایه عقل و نقل رشد و شکوفایی پیدا می‌کند و به مراتب پر کلت آن افزون‌تر خواهد بود. همچنین عقل نیز می‌تواند در پرتو نقل به‌اهتزاز در آید و مفاهیم بسیاری را در اختیار جامعه بشری قرار دهد.در پیشینه حوزه‌های علمیه‌نوعی از آمیختگی بین حکمت‌عملی، شامل تدبیر منزل، سیاست مُدُن، اخلاق و حکمت نظری شامل طبیعیات، ریاضیات، منطقیات و الهیات، وجود داشت. متأسفانه امروزه حوزه‌ها در مسیری گام‌برمی‌دارند که گمان می‌کنند دین در فقه و اصول خلاصه می‌شود و به رقم اینکه می‌کوشند اخلاقی زیست کنند اما در زیست اخلاقی به معنای علمی وفادار نمانده‌اند و از این جهت حوزه‌ها بسیار آسیب‌پذیرند. متأسفانه امروزه به حکمت عملی پرداخته نمی‌شود و جایگاه آن در حوزه‌ها بسیار کم‌رنگ است.»

طاقچه



یا عمر بخرا یا بمیر

فیلم سینمایی In time به کارگردانی اندرو نیکول نقدی از خاستگاه چپ به نظام سرمایه‌داری است. در این فیلم آینده‌ای روایت می‌شود که نظام سرمایه‌داری با تغییراتی زنتیکی عمر هر انسان را به ۲۵ سال محدود کرده و حالا هر کس که بخواهد بیش از این عمر کند، باید از فروشگاه‌های سطح شهر زمان بخرد. جهان In Time، جهانی طبقه‌بندی شده است که فرد تنها زمانی می‌تواند طبقه خود را ارتقا دهد که به ثروت بیشتری دست پیدا کند. محوریت قصه فیلم بر دو طبقه است؛ ثروتمندانی که توانسته‌اند با بهره‌کشی از طبقات پایین پول بارو کنند و سن خود را تا بی‌نهایت ادامه دهند و فقرا‌یی که به یا باید یا کار در کارخانه‌های ثروتمندان روزانه عمر خود را تمدید کنند یا در رأس ساعتی که به ۲۵ سالگی می‌رسند، بمیرند. فیلم دقیقاً بر همان خطی سوار است که کارل مارکس تئوریزه کرده و از همین رو تنها راه نجات طبقه پرولتاریا (کارگرانی که نیروی کار خود را برای تأمین زندگی می‌فروشند) از چنگال بورژوازی طبقه سرمایه‌داران و مالکان وسایل تولید) را اتحاد و انقلاب می‌داند. در این فیلم زدی طبقه کارگر از طبقه بالا و اعمال خسوسند، بدین جهت که ثروتمندان با خوردن حق طبقه پایین به ثروت دست پیدا کرده‌اند، توجیه و امری اخلاقی جلوه می‌شود. In time محصول سال ۲۰۱۱ امریکاست و توانسته با روایتی ساده و بدون پیچیدگی نظر منتقدان را به خود جلب کند.